

چکیده

بهره‌مند شدن از اسرار و حکمت‌های فراوان حج، نیازمند آن است که جان‌های تشنه، از زمزم معارف ناب و حقایق پاک آن سیراب شوند و با انجام اعمال آن، بهره‌مغنوی بیشتری کسب کنند.

بایسته است که زائر:

با «نیت» خالص - که همان نزدیکی بنده به خدا و توبه از گناهان و لغزش‌ها است - اعمال خود را آغاز کند.

جامه «احرام»، که همان جامه طاعت و بندگی خدا است بر تن پوشد.

«تلبیه»، این سرود عشق و آهنگ شور انگیز را - که از شنیدن و گفتنش دل فرو می ریزد

جلوه‌های تربیتی مناسک حج

حاج بی بی نادران



و تن می لرزد و سیلاب اشک از دیدگان سرازیر می‌گردد - سر دهد. به «طواف» پیرامون کعبه بپردازد. «نماز طواف» را که نشانه کمال علاقه و منت‌های محبت است، در پشت مقام بگزارد و بینی شیطان را به خاک بمالد. با «سعی» میان صفا و مروه، آثار عبودیت و بندگی را در خود بنمایاند.

با «وقوف» در عرفات، نشست معارفه‌ای میان خود و خدا برگزار کند و بر درجه عرفان و محبتش نسبت به پروردگار بیفزاید. «وقوف» در وادی منا کند و آرزوها و تصمیم‌های خود را محقق سازد. در «رمی جمرات» متوجه باشد که نه آن «جمره» شیطان است و نه این «سنگ زدن»، رمی شیطان! بلکه این رمز و نمونه‌ای است از آن. روشن است که شیطان هرگز با سنگ طرد نمی‌شود و تنها راه طرد و در امان ماندن از آسیب‌های وی، پناه بردن به خداست.

آری، سنگ زدن به جمره‌ها، رمز و نشانه‌ای است از رمی دیو درون و بیرون. در «قربانی» حنجره هوا و زیاده

خواهی را ذبح باید کرد. سرانجام، با «حلق» و تراشیدن سر، باید عیب‌های بیرونی و درونی را زدود.

پس زائر باید با انجام صحیح مناسک حج، فکرش را متحول کند، به تزکیه روح بپردازد و بدی‌ها را از خود دور سازد و به سوی کمال سیر نماید.

مقدمه:

زائر خانه خدا، بنده برگزیده‌ای است که خداوند توفیق و عنایتش را شامل حالش کرده و در حرم خود به میهمانی‌اش پذیرفته است. پس هرکسی را یارای آن نیست که از این نعمت بزرگ برخوردار گردد. اکنون با توجه به اهداف عالی و مهمی که در حج وجود دارد، مقتضی است زائر بار سفر را ببندد و این سیر عجیب آسمانی را علاوه بر عالم جسم، در عالم نفس نیز آغاز کند و به موازات حج «بدن»، حج «روح» را هم محقق سازد و همانگونه که مراقب آداب ظاهری و شرایط صحت آن است، با دقت بیشتری مواظب حالات باطنی و روحی و شرایط مقبولیت آن نیز باشد و با آمادگی کامل حرکت کند.

نیت؛ وسیله قرب بنده به ساحت قدس مولا

﴿إِذَا أَرَدْتَ الْحَجَّ فَجَرِّدْ قَلْبَكَ لِلَّهِ تَعَالَى مِنْ كُلِّ شَاغِلٍ...﴾^۱

«چون اراده حج کردی، دل را از هر آنچه که از خدا باز می‌دارد، عاری ساز.»

زائر بیت الله باید پیش از هر کاری، به آماده سازی قلب و اصلاح نیت پردازد. اگر چه در گذشته نیت‌های دیگری داشته و هواهای دیگر در سرش پرورانده، لیکن اکنون همه را به فراموشی بسپارد و همچنان خدا را یاد کند که این عمل (حج یا عمره) تنها برای خداست و قصد و نیت در هر عملی، روح و ملاک ارزش و اعتبار آن را تشکیل می‌دهد.

پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ...»^۲ ارزش اعمال انسان منوط به نیت و هدفی

است که مد نظر دارد.

پس حاجی باید در حُجّش، غیر خدا را دخالت ندهد و حرکت و اقدامش تنها برای خدا باشد و هیچ غرضی از اغراض دنیایی را در آن داخل نکند و انگیزه‌ای جز امثال امر الهی نداشته باشد و نهایت احتیاط را به کار گیرد که در خفایای دلش نیت دیگری راه نیابد.^۳

مهم آن است که زائر بداند کجا می‌رود، دعوت چه کسی را اجابت می‌کند، میهمان کیست و آداب این میهمانی چیست و نیز بداند هر خودخواهی و خودبینی، با خدا خواهی مخالف است و با هجرت تضاد دارد و بر معنویت حج نقص وارد می‌سازد.^۴

حقیقت نیت، همان قُرب بنده به ساحت قدس مولاست که بدون انبعاث روح و سیر ملکوتی آن، حاصل نمی‌شود و حج گزار و معتمر باید متخلّق به اخلاق الهی شود و از هدف نهایی خود در زندگی - که میل به رضا و لقای خداوند است - غافل نباشد و تنها به قصد امثال امر خالقِ یکتا به این میدان وارد شود که چنین نیتی او را از اسارت به آزادی، از محدودیت به بی نهایت و از باطل به حقیقت رهنمون می‌شود و هر کس با اندک تأمل در حال خود، پی به صلاح و فساد نیت خویش می‌برد؛ ﴿بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ، وَ لَوْ أَلْقَى مَعَاذِيرَهُ﴾^۵

«بلکه انسان خود بر نفس خویشتن بیناست، هر چند دست به عذر تراشی زند.»

در این سفر آدمی می‌فهمد که آیا محرّکش خداست یا بخشی از آن و بلکه همه‌اش مربوط به خواسته‌های نفسانی است. نخستین چیزی که بر هر انسان دارای تکلیف، در هر عبادتی لازم و واجب است، اصلاح نیت و اخلاص صادقانه است و باید دلش را از صفات





حیوانی و شیطانی منزّه سازد و از لوث خودبینی و از هرچه غیر رضای خداست پاک گرداند و قصد و نیت خود را خالص کند تا متوجه حضرت باری تعالی شود و بداند که تنها دل‌های پاک لایق نظر و توجّه خدا و الطاف و عنایات خاص حضرت احدیت است. حج گزار هرگاه قصد و نیت خود را خالص کرد و متوجه حضرت باری تعالی شد، می‌تواند قدم در وادی شوق و محبت الهی بگذارد و شهود و لقای او را در سر پیروRAND و خود را مهیای حضور کند.

از رهگذر نیت است که اعمال آدمی سنجش و ارزیابی می‌شود و معیار پاداش و کیفر انسان‌ها در روز قیامت، نیت سالم و خدایی است. پاداش نیک، در ادای مناسک حج؛ مانند دیگر عبادات، از آن کسانی است که اعمال خود را با نیتی خالص به جا آورند...؛ ^۶ «اللَّهُمَّ طَهِّرْ قَلْبِي مِنَ النَّفَاقِ وَ عَمَلِي مِنَ الرِّيَاءِ»^۷.

احرام؛ محرم شدن برای محرم شدن؛

﴿الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ، فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ...﴾^۸

«حجّ در ماه‌های معینی است. پس هر کس در این (ماه) ها، حجّ را (بر خود) واجب گرداند، (بداند که) در اثنای حجّ، همبستری و گناه و جدال (روا) نیست، و هر کار نیکی انجام می‌دهید، خدا آن را می‌داند و برای خود توشه برگیرید که در حقیقت، بهترین توشه، پرهیزگاری است، و ای خردمندان، از من پروا کنید.»

احرام، نشانه تسلیم و صلح و نمادی از شکوه بندگی و رقیّت است. لباس تقوی و طاعت و نیز جامه تواضع و فروتنی است.

مُحَرَّمِی که دلدادۀ حرم است و در سر سودای محرمیت دارد و می‌خواهد در حریم دوست وارد شود، در میقات باید خود را پیراسته از جامه‌های عادی و لباس‌های دنیوی کند و خویشتن را از وابستگی و دلبستگی به لباس‌های ظاهری برهاند و به لباس احرام بیاراید سزاوار است مُجَدَّانَه تلاش نماید که نیت خود را برای نائل شدن به صاحب حرم و وصال باری تعالی خالص گرداند. حضرت فاطمه علیها السلام می‌فرماید:

«مَنْ أَصْعَدَ إِلَى اللَّهِ خَالِصَ عِبَادَتِهِ أَهْبَطَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ أَفْضَلَ مَصْلَحَتِهِ»^۱
 «هرکس به‌سوی خدا خالص‌ترین عبادتش را بفرستد خداوند برای او
 بزرگترین مصلحتش را فرو می‌فرستد.»

و به هنگام خروج از جامه‌های دوخته به یاد سخنان گهربار امام سجاد علیه السلام بیفتد که به شبلی فرمودند: «آنگاه که به میقات فرود آمدی و جامه‌هایت را در آورده، غسل احرام کردی و خواستی لباس احرام بپوشی، آیا چنین نیت کردی که لباس گناه را از خویشتن دور گردانی و جامه اطاعت خداوند را در بر کنی؟ و آن هنگام که جامه‌های دوخته را از تن بیرون می‌آوردی، آیا قصد کردی که از ریا و نفاق و امور شبه‌ناک نیز به در آیی؟ که اگر چنین نکنی به راستی آداب میقات را به جا نیاورده‌ای؟»^۱

و این نیت پاک و ناب را باید برای همیشه استمرار بخشید. چنین نباشد که محصور در همین زمان‌ها باشد. حج گزار باید به هنگام پوشیدن احرام، قصد کند هرچه را خدا بر وی حرام کرده، او نیز بر خود حرام کند، گرچه بعضی از امور تنها در حال احرام و به‌طور موقت بر انسان حرام است؛ مانند نگاه کردن به آینه، صید کردن، کندن مو و... لیکن برخی امور حرام همیشگی است و از این امور، ترک همه معاصی در همه حال و بیرون کردن جامه گناه برای همیشه است.
 آری، احرام در میقات بدین معناست که: خدایا! تعهد می‌کنم که همه محرّمات را بر خود حرام و برای همیشه آن‌ها را ترک کنم.





در این مرحله عبور، آدمی می‌خواهد وارد صحنه‌ای نو و تازه شود و لباس‌هایی که مظهر فخر فروشی و تکبر است با دست و اراده خود از تن بدر کرده، مهیای پذیرش لباس احرام شود که این تحوّل باید از صورت بیرون رفته به سیرت بدل گردد و از سلوک آدمی شود و جان و دل را از آن علایق دنیوی تهی سازد و تن را با دو تکه پوشاک ندوخته - که نشانی از طرح و رنگ و نقشه بر آن نیست و لباس عشق و صفا است - بیوشاند و متوجه باشد که دیگر آن «من» گذشته نیستم، بلکه میهمان مخصوص رب العالمینم.

حال ای زائرِ حرم الهی، تعویض لباس کافی نیست، بلکه باید دل را هم تغییر دهی و عوض کنی و با قلبی صاف و روحی بی آرایش به ملاقات آن عزیز بشتابی.

تلبیه؛ پاسخ مثبت به ندای الهی

اگر سرّ و معنای لبیک را بدانیم و با علم و آگاهی آن را سر دهیم، احراممان معنا و روح می‌گیرد و اگر با این حال مُحرم شویم مُحَرّم می‌شویم و این دگرگون شدن لباس و مکان، موجب دگرگون شدن روح و جان می‌شود.





آدمی (با پوشیدن احرام) می‌خواهد وارد صحنه‌ای نو و تازه شود و لباس‌هایی که مظهر فخر فروشی و تکبر است با دست و اراده خود از تن بدر کرده، مهیای پذیرش لباس احرام شود که این تحوّل باید از صورت بیرون رفته به سیرت بدل گردد و از سلوک آدمی شود و جان و دل را از آن علایق دنیوی تهی سازد و تن را با دو تکه پوشاک ندوخته - که نشانی از طرح و رنگ و نقشه بر آن نیست و لباس عشق و صفا است - بیوشاند و متوجه باشد که دیگر آن «من» گذشته نیستم، بلکه میهمان مخصوص رب العالمینم.

لیبک، تکرار به یادداشتن مخلصانه و بی شائبه است؛

آری، امر تو را، دعوت تو را به پا می‌دارم، با اخلاص و بی هیچ شائبه‌ای اجابت می‌کنم. هر چه بفرمایی. آری، قربانی شو. آری، یا به جایش قربانی کن. از شیطان و شیطان‌ها و شیطنت‌ها دور شو. آری...

برای برداشتن نخستین گام در زیارت، «لیبک» بگو، ولی نه همچون نیت که در درون و دل است، بلکه آشکارا و با فریاد به ندای وحی پاسخ مثبت ده و اجابت دعوت الهی کن و با گفتن لیبک، با خدا عهد ببند که از این پس جز به طاعت او زبان نگشایی و زبان خود را بر همه گناهان ببندی و تکرار آن در هر فراز و فرود برای آن است که هر لحظه، آن عهد الهی خود را تجدید کنی.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«وَلَبَّ بِمَعْنَى إِجَابَةِ صَادِقَةٍ خَالِصَةٍ زَاكِيَةٍ لِلَّهِ سُبْحَانَهُ فِي دَعْوَتِكَ مُتَمَسِّكًا بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى»^{۱۱}

«آن‌گاه به عنوان یک اجابت صادقانه، خالص، بی‌پیرایه و صاف از دعوت خدا، لیبک گویان به دستگیره محکم الهی چنگ بزن.»



تلبیه، نوعی مناجات و گفتگو با خداست، در این حال، انسان خود را از قید و بندهای مادی خلاص می کند و دست ردّ به سینه نامحرم می زند و هم آوا با دیگران، ندای بندگی و اطاعت و سرود اتصال و بازگشت سر می دهد و خود را در پناه عنایت و لطف حضرت حق قرار می دهد و از پروردگار بزرگ توفیق می خواهد که همچون محرم حقیقی مکرم حق شود. هر کس به راز و رمز و معنای «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ...» پی برد، حلاوتی می یابد که بیش از تصویر و اندیشه است و این آهنگ شفا بخش، هر چه بیشتر تکرار شود، حلاوت مخصوص آن، در جان آدمی راسخ تر و عمیق تر می گردد و بر شادابی و لطافت روح می افزاید؛ «لیبک‌های مکرر از کسانی حقیقت دارد که ندای حق را به گوش جان شنیده و به دعوت الله تعالی به اسم جامع جواب می دهند. مسأله، مسأله حضور در محضر است و مشاهده جمال محبوب»^{۱۲}

تلبیه، آهنگی است شورانگیز که از گفتن و شنیدنش هیبتی عجیب سراپای انسان را فرا می گیرد. دل فرو می ریزد و بدن می لرزد و سیلاب اشک از دیدگان سرازیر می شود. خود را میهمان دعوت شده حضرت اکرم الأکرمین و محبوب فرشتگان مقرب رب العالمین می بیند که به استقبال تازه وارد آمده اند و به او خوش آمد می گویند. در این هنگام است که حالتی روحانی و شوری الهی در آدمی پدید می آید و از عمق جان می گوید: «لَبَّيْكَ، اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَ النِّعْمَةَ لَكَ وَ الْمُلْكُ، لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ».

لیبک، به معنای اجابت مکرر و اطاعت مؤکد است؛ یعنی «آری، ای پروردگار من. آماده برای خدمتم. بله، ای خالق و رازق من، ایستاده در حضورم.» حج گزار نباید به گفتن چند ذکر خشک و خالی اکتفا کند و به معنا و باطن آن‌ها توجه نداشته باشد. همچنین حال او نباید در این زمان، با اوقات دیگر یکسان باشد. بلکه او همواره باید متوجه آفریدگار خود باشد و خود را در محضر او مشاهده کند؛ «أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى»^{۱۳}.

و هنگامی که تلبیه می گوید، به خود بیاوراند که در حال گفت و گو و مناجات با خداست و به دعوت میهمانی او پاسخ می دهد. بنابراین، اگر خشوع و خضوع و حضور قلب را رعایت نکند و از موقعیت خود غافل بماند، ممکن است حضرت سبحان، از او روی برگرداند و به ندای او پاسخ ندهد یا پاسخ ردّ بدهد. باید میان خوف و رجا، سرگشته و مردّد باشد و بداند

احرام و تلبیه، اجابت ندای خداوند است و باید به قبول شدن آن امیدوار شود؛ چون فضل و کرم الهی بسیار است و از رد شدن آن ترسناک و از قدرت و قوت خود نومید و بیزار باشد. روایت است که حضرت علی بن الحسین علیه السلام چون احرام بست و بر مرکب سوار شد، رخسارش زرد گشت و لرزه بروی افتاد و نتوانست تلبیه گوید. پرسیدند: چرا لبیک نمی گویی؟ فرمود: می ترسم که پروردگارم گوید: «لَا لَبِيْكَ وَ لَا سَعْدِيْكَ!» پس چون تلبیه گفت بیهوش شد و از مرکب افتاد و پیوسته این حال وی را فرامی گرفت تا از حج فارغ گردید.^{۱۴}

و از ائمه علیهم السلام نقل شده، هر کس با مال شبهه‌ناک حج گزارد و با آن حال لبیک گوید، پروردگار ندا دهد: «لَا لَبِيْكَ وَ لَا سَعْدِيْكَ حَتَّى تَرُدَّ مَا فِي يَدَيْكَ».^{۱۵}

آن که با مال غیر حلال، به حج رود و سپس لبیک گوید، خداوند عزّ و جلّ در پاسخش گوید: «لَا لَبِيْكَ...» یعنی خیر، قبولت نمی کنیم و حجتّ را نمی پذیریم، تا آن چه از مال حرام به دست آورده‌ای به صاحبانش برگردانی.

تلبیه، ترنم عاشقانه‌ای است که از حنجره طائر گلشن قدسی و روح انسانی بر می خیزد که پاسخ به ندای سروش غیبی و دعوت کننده آسمانی باشد. پس بیاید ای اخوان الصفا و ای رازداران با وفا و ای مشتاقان دیدار و لقا، بیاید با قلبی لبریز از صدق و صفا و خالی از نفاق و ریا و بخل و خودپسندی به این ندای آسمانی پاسخ گوید.

«هنگامی که صدای حاجیان به تلبیه در میقات بلند می شود و ندای حق تعالی را که فرمود: «وَ اَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا...» پاسخ دهند. لبیک گویان باید فریاد خلق به هنگام نفخه صور و حشر اموات از قبور و ازدحام آنها در عرصات قیامت را به یاد آورند؛ آن لحظه را که به ندای حق پاسخ می دهند و به دو دسته مقرب و مبعوض، یا مقبول و مردود تقسیم می شوند و همه آنها در آغاز، میان خوف و رجا مردّد بوده‌اند؛ همان گونه که حج گزار در میقات مردّد است که آیا برای او میسر خواهد شد که حج را تمام کند یا نه؟ و آیا او پذیرفته می شود یا نه؟»^{۱۶}

پس سرّ تلبیه، این آهنگ روح افزای آسمانی که در موسم حجّ از حلقوم میلیون‌ها عاشق دلباخته حق و دل‌های موّاج از محبت ربّ بر می آید، زبان به حق و طاعت گشودن و از گفتار باطل و معصیت رستن است؛ آن هم نه تنها در محدوده زمانی حج و عمره، بلکه برای همیشه.



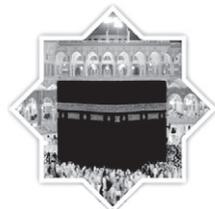
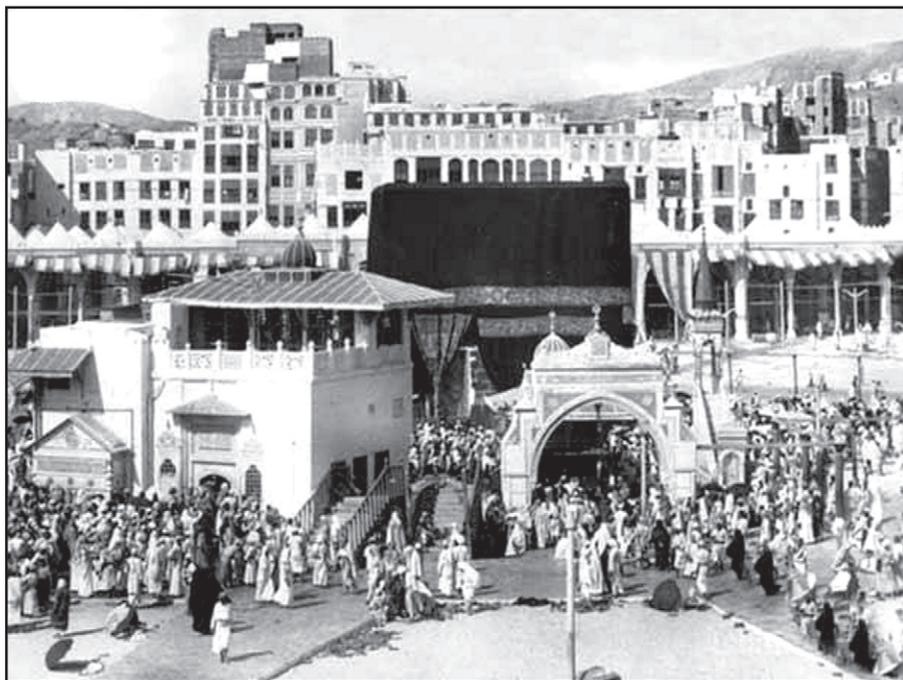
طواف؛ گردش پیرامون محبوب ازلی

طواف خانه خدا، از زیباترین و پر جاذبه‌ترین اعمال و مناسک حج است. عاشقان و دلباختگان حریم کبریایی، با پشت سر گذاشتن فرسنگ‌ها راه، خود را به مکه؛ حرم امن الهی می‌رسانند و چونان انسان تشنه‌ای که دسترسی به آب را نزدیک می‌بیند، در انتظار رسیدن به مسجد الحرام و کعبه معظمه، لحظه شماری می‌کنند. امام صادق علیه السلام فرمود:

«وَطُفَ بِقَلْبِكَ مَعَ الْمَلَائِكَةِ حَوْلَ الْعَرْشِ كَطَوَافِكَ مَعَ الْمُسْلِمِينَ بِنَفْسِكَ حَوْلَ الْبَيْتِ...»^{۱۷}

«همان گونه که با بدن - در میان مردم - بر گرد کعبه می‌چرخد، با قلب خود؛ یعنی در میان فرشتگان، عرش خدا را طواف کن.»

طواف، پیرامون چیزی چرخیدن است و این عمل، علامت کمال علاقه و نشانه منتهای محبت است تا آن جا که خود را فدای محبوب می‌سازد و بلاگردان او می‌شود؛ آن چنان که



پروانه عاشق شمع، آن قدر برگرد شمع می چرخد و می گردد تا عاقبت خود را با بال و پری سوخته به پای شمع می افکند.

میهمان حضرت باری تعالی باید به اسرار حج آشنا شود و نیز به سر طواف توجه کند و بعد از ورود به مسجد الحرام بدانند پیرامون مکانی می چرخد که پیامبران، از حضرت آدم تا خاتم - صلوات الله عليهم اجمعین - و حضرات ائمه معصومین با حال خشیت وانکسار پیرامون آن می چرخیدند. «و [زائر] چون طواف آغاز نماید، دل خود را از تعظیم و محبت و خوف و رجا لبریز سازد و بداند که در حال طواف، شبیه است به فرشتگان مقرب که پیوسته در گرد عرش اعظم به طواف مشغول اند و بداند که مقصود کلی، طواف دل است به یاد پروردگار خانه. پس طواف را به یاد او آغاز کند و پایان ببرد. آری، روح طواف و حقیقت آن، طواف دل است در حضرت ربوبیت و خانه مثالی، ظاهری است در عالم جسمانی»^{۱۸}

طواف کننده باید بداند آنگاه که به طواف کعبه مشغول است، به فرشتگانی می ماند که گرد عرش خدا حلقه زده اند و بر آن طواف می کنند و بداند که هدف از طواف جسم به گرد کعبه، آن است که قلبش به ذکر خدا پردازد و همان طور که طواف را از کعبه شروع کرده و در کعبه به پایان می برد، انجام و آغاز هر کاری نیز باید با یاد خدا باشد. انسان موظف به طواف است، همان طور که همه اجزای این خلقت، بنا به تبعیت از قانون عمومی عالم، در حال طواف اند.

در داخل اتم، الکترون ها بر گرد پروتون ها می چرند.

کرات معلق در فضا، بر گرد خورشید طواف می کنند.

خورشید، با سیارات خود و اقمار آنها که مجموعه منظومه شمسی را تشکیل می دهند،

به دور مرکز کهکشانی می گردند.

چیزی که هست، طواف آن ها طواف تکوینی و اضطراری است و انسان که موجودی است عاقل و با اراده و اختیار، باید با عقل و اراده و اختیار، پیرامون مبدأ و معبود طواف کند و گرد او بچرخد. چشمش در همه حال، در همه وقت و در همه جا به او باشد و همه همتش رضا و خشنودی او شود.

طواف پیرامون کعبه، طواف به دور خانه ای است که خداوند از باب تشریف و تکریم





آدمیان، آن را خانهٔ ویژهٔ خود (بیتی^{۱۹}) معرفی نمود و در دسترس انسان قرار داد تا قبلهٔ خود سازد و هنگام نماز و عرض بندگی، به سمت آن بایستد. هنگام تلاوت قرآن، زمان خوابیدن و نشستن، لحظهٔ احتضار و در میان قبر به سمت او قرار گیرد و بالاخره مرگ و حیاتش رو به سمت خانهٔ معبود باشد. «قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»^{۲۰}

«من در جمیع شؤون حیات و مماتم بنده‌ای هستم تنها برای خدا، و روی خود را تنها متوجه او نمودم. چیزی را قصد نمی‌کنم و از چیزی روی گردان نیستم مگر برای او، در مسیر زندگی قدمی بر نمی‌دارم و به سوی مرگ قدم نمی‌گذارم مگر برای او، چون او پروردگار همه عالمیان و مالک همه و مدبّر همه است.»^{۲۱}

نماز طواف، عملی است که باید بعد از طواف خوانده شود؛ در پشت مقام ابراهیم علیه السلام. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّينَ﴾^{۲۲}

نماز طواف، در ظاهر نشان از آن است که زائر در جای و محلّ ابراهیم علیه السلام بایستد و نماز بگذارد، لیکن در باطن گویای این حقیقت است که مکانت ابراهیم خلیل علیه السلام را دریابد و نمازی ابراهیم گونه به جا آورد و بینی شیطان را به خاک بمالد. امام سجاد علیه السلام به شبلی فرمود: «آیا در مقام ابراهیم، نیت کردی که از این لحظه به بعد، بر هر طاعتی صبر نمایی و از هر معصیتی دوری کنی؟»^{۲۳}

کسی که در حال نماز، خلوص و خضوع و حضور قلب ندارد، در جای ابراهیم علیه السلام نایستاده است، بلکه او طعمهٔ شیطان است و شیطان بینی او را به خاک مالیده است. پا گذاشتن حضرت ابراهیم علیه السلام بر سنگ سخت و فرو رفتن جای پای مبارک ایشان و ماندن اثر پا در آن، شاید می‌خواهد این نکته را در ذهن تداعی کند که باید زیر بار مسؤولیت متزلزل نشد و چنان محکم و ثابت ایستاد که جای پای تو در سنگ فرو رود.

لذا خواندن نماز طواف در پشت مقام به منزلهٔ خواندن نمازی ابراهیم گونه است که در آن حاجی بینی شیطان را به خاک می‌مالد و با خضوع و خشوع به نماز می‌ایستد و بعد از نماز، آب زمزم را که شراب معرفت و طاعت است می‌نوشد و جام معصیت را برای همیشه ترک می‌کند.

سعی میان صفا و مروه؛ کوششی برای یافتن مایه حیات انسانی

﴿...إِنَّ الصِّفَا وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطُوفَ بِهِمَا...﴾^{۲۴}

وظیفه زائر بعد از طواف و انجام نماز طواف، سعی میان صفا و مروه است و سعی کننده، آنگاه که رو به صفا دارد باید خود را تصفیه کرده و از صفای الهی برخوردار شود و وقتی به سوی مروه می رود، سعی می کند تا مروّت و مردانگی به دست آورد؛ که «صفا اشارت است به صفوة دل دوستان در مقام معرفت و مروه، اشارت است به مروّت عارفان در راه خدمت»^{۲۵}

امام صادق علیه السلام فرمود:

«وَصِفْ رُوحَكَ وَ سِرِّكَ لِلِقَاءِ اللَّهِ تَعَالَى يَوْمَ تَلْقَاهُ بِوُفُوكَ عَلَي الصِّفَا وَ كُنْ ذَا مَرْوَةٍ مِنَ اللَّهِ نَقِيًّا أَوْ صَافِكَ عِنْدَ الْمَرْوَةِ»^{۲۶}

«و چون به صفا می ایستی، روح خود را برای دیدار او در روز موعود، صفا ده و چون به مروه می ایستی، روح خود را در دیدگاه خدا از هر زشتی پاکیزه کن.»

«باید حاجی میان این دو قلّه ترس و امید و دو گردنۀ خوف و رجا، توازن و تعادل و استقامت خویش را نگاهبانی کند و رکودی در او به یکسو پدید نیاید و بر قلّه این خوف و رجا، بت هوس را از فراز دل خویش سرنگون سازد و بت ترس را از بلندای قلبش به زیر آورد و در این رهگذر خدای را بیابد که نه درباره وجودش ترس همه جانبه را برای او پدید می آورد و نه امیدی بی رمز و کران، بلکه او را بر آن می دارد که در نوسان میان دو سوی خوف و رجا، با کوششی آمیخته به شادابی و نگرانی مطبوعی، مساعی خود را به کار گیرد»^{۲۷}

و با این عمل، حالت اضطراب خاطر و نگرانی روحی خود را آشکار سازد که یارای دل کندن از خانه محبوب ندارد. گاه می رود و گاه بر می گردد و در اثنای راه، از شدت وجد و شعف که به چنین نعمت عظیمی متعمّ گشته است هروله می کند.

«و چون به میان صفا و مروه به جهت سعی آید، باید متذکر شود که این جا شبیه است به میدانی که در پایگاه پادشاهی واقع باشد که بندگان در آنجا آمد و شد می کنند، گاهی می آیند و زمانی می روند و به جهت اظهار اخلاص خدمت، و امید نظر رحمت در آنجا تردد





می نمایند؛ مانند کسی که به خدمت پادشاهی رسیده باشد و بیرون آمده باشد و نداند که پادشاه در حق او چه حکم خواهد فرمود! پس در دور خانه آمد و شد می کند که شاید در یک مرتبه بر او ترحم کند. و در وقت آمد و شد در آنجا یاد آورد آمد و شد خود را در عرصات محشر، میان دو کفه میزان اعمال خود؛» امام صادق علیه السلام فرمودند:

«مَا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَنَسِبُكَ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مِنْ مَوْضِعِ السَّعْيِ وَ ذَلِكَ أَنَّهُ يَذِلُّ فِيهِ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ»^{۲۸}

«هیچ موضع عبادتی نزد خدا محبوبتر از موضع سعی نیست و این برای آن است که در آنجا هر متکبر گردنکشی خاضع می شود (آثار ذل عبودیت و بندگی که تنها راه کمال آدمی است در او ظاهر می گردد).»

«باید هنگامی که سعی میان صفا و مروه را انجام می دهد، از بالا و پایین آمدن دو کفه ترازوی اعمال در عرصه قیامت، یاد کند و صفا را کفه حسنات و مروه را کفه سیئات انگارد و به خاطر آورد که در آن هنگام نظر او بر رجحان و نقصان این دو کفه، دوخته می شود و میان عذاب و آمرزش حیران و مردد خواهد بود.»^{۲۹}

در این رفت و آمد توأم با اضطراب و نگرانی، به یاد سرگذشت همسر خلیل الله، مادر اسماعیل؛ یعنی حضرت هاجر افتد که با حالت انقطاع از ماسوی و اخلاص در دعا، از منبع قیاض و قدرت نامحدود آب حیات می تولید که مایه حیات هر موجود زنده ای است. حیات اسماعیل و هاجر علیهما السلام به علت تشنگی شدید در معرض خطر بود، ولی این مادر با توکل به قدرت لایزال خداوندی، در اوج صبر و مقاومت برای یافتن آب جهت فرزند عزیز و دلبندهش، این فاصله را هفت مرتبه، آن هم در هوای خشک و بسیار گرم مکه، پیمود و هرگز مأیوس و ناامید نگشت و پیوسته در انتظار عنایات و الطاف خداوندی سیر می کرد و نتیجه دعا و توکل را «مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» با چشم خود دید. خداوند به هیچ وجه تلاش ها و کوشش های مشروع و مطلوب آدمی را بی پاداش نمی گذارد و از برکت اخلاص و توکل آن مادر و پسر، با امداد غیبی، این تلاش و کوشش به آب زمزم و جریان آن انجامید که به حجاج بیت مکرم حیات معنوی می بخشد؛ «...وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا * وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ...»^{۳۰}

این صحنهٔ اعجاب انگیز، از آن زنِ با ایمان، که نه تنها اسوهٔ زنان جهان، بلکه الگوی تمام عیار استقامت و فداکاری برای مردان سلحشور و مقاوم نیز به شمار می‌رود. چنان در پیشگاه حضرت حقّ مورد تحسین و شایان تقدیر واقع شد که همان عمل؛ یعنی هفت بار رفت و برگشت میان کوه صفا و مروه، یکی از ارکان حجّ و شعاری از شعایر الهی معرفی گردید و تا روز قیامت، یک وظیفهٔ حتمی برای زوّار خانهٔ خدا شد. لذا در هنگامهٔ انجام عمل مقدس و عرفانی سعی، زائران باید توجه به ریشهٔ تاریخی عمل نموده و خود را به آرمان‌های هاجر رضی الله عنه پیوند دهند.

آری «مسی» از یک سو، محل بروز و ظهور فضیلت عالیّه صبر و توکل و عبودیت انسان است و از سوی دیگر، جلوه‌گاه کرم و رأفت و رحمت و عطوفت حضرت ایزد منان. از همین رو، توجه بسیار لازم است تا این عمل فوق العاده پر مغز و پر معنا، با حضور قلب کافی انجام شود و فرصت مغتنم شمرده شود و تلاش فراوان به کار رود که در اثر مسامحه و غفلت، بدون اخذ نتایج عالیّه روحی و معنوی از دست نرود که ندامت و حسرت فراوان به دنبال خود خواهد داشت.

وقوف در عرفات؛ وادی معرفت و رنگ عرفانی

عرفات، سرزمین بسیار مقدسی است که خداوند کریم آنجا را برای ضیافت و پذیرایی از میهمانان خود مقرر فرمود و سفرهٔ خاص انعام و اکرامش را در دامن «کوه رحمت» گسترانید و از همهٔ میهمانان و واردین، دعوت به عمل آورد که در ساعت معین، همه با هم، بر گرد خوان نعمت بی دریغش بنشینند و از دریای مواج کرم و رحمت بیکرانش هر یک به قدر ظرفیت و استعداد خویش برخوردار گردند. امام صادق رضی الله عنه می‌فرماید:

«... وَ اعْتَرَفَ بِالْخَطَايَا بِعَرَفَاتٍ وَ جَدَّدَ عَهْدَكَ عِنْدَ اللَّهِ بِوَحْدَانِيَّتِهِ وَ تَقَرَّبَ إِلَيْهِ...»^{۳۱}

«... در عرفات به خطاهای خویش معترف باش و میثاق خود را با خداوند و وحدانیت او تازه کن و به او نزدیک باش...»

زائر باید در این سرزمین، مجلس معارفه‌ای میان خود و خدا تشکیل دهد و بر درجهٔ عرفان و محبتش نسبت به خدا بیفزاید و در نتیجه، کمال حقیقی و سعادت انسانی خود را به دست آورد.





امیر مؤمنان، امام علی علیه السلام دربارهٔ راز وقوف در عرفات فرمود:

«عرفات خارج از مرز حرم است و میهمان خدا باید بیرون دروازه، آن قدر تضرّع کند تا لایق ورود به حرم شود.»^{۳۳}

امام سجاد علیه السلام آنگاه که از حج برگشته بود، از شبلی پرسید:

«به هنگام وقوف در عرفات، آیا معرفت خداوند سبحان را ادا کردی و به معارف و علوم الهی پی بردی و آیا دانستی که با تمام وجود در قبضهٔ قدرت خدایی و او بر نهان کار و راز قلب تو آگاه است؟!»

حج گزار باید در آن جا بر این نکته عارف شود که خداوند نهان و آشکار او و حتی آنچه برای خود او روشن نیست و به طور ناخود آگاه در زوایای روح او می گذرد آگاه است؛ «انسان اگر بداند که قلبش در مشهد و محضر حق است، همان طور که خود را به گناهان جوارحی نمی آلود، گناه جوانحی نیز نمی کند و قلبش را از خاطرات آلوده تنزیه می کند.»^{۳۳}

آری، عرفات، سرزمین بازگشت به خویشتن خویش، محلّ «شناخت حق» وادی معرفت به «خود و خدا» مکان تفکر و تدبّر و جایگاه کسب «رضا و خشنودی» است؛ «وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ».

عرفات، محلّ «شناخت» است؛ شناخت جلوه‌ها و مظاهر الهی. ابتدا باید شناخت و معرفت پیدا کرد. معرفت مقدسه سلوک و سیر الی الله است.

صحرای عرفات، بیابانی است، عریان از تمام جلوه‌های مادی و ظاهری. در آنجا سرگرمی و اشتغال نیست. فلسفه وجود آدمی در این مکان، خالی از زیور و زینت است. این بیابان نمونه‌ای از صحرای محشر و رستاخیز عظیم قیامت کبری است.

و چون [حج گزار] به عرفات حاضر شد، نظر به ازدحام خلایق کند و ببیند که مردمان به لغت‌های مختلفه صداها بلند کرده‌اند و هر یک به زبانی به تضرع و زاری مشغول‌اند و هر کدام به طریقه امام و پیشوای خود آمد و شد می‌کنند؛ یاد آورد عرصه قیامت و احوال آن روز پر هول و وحشت را، و پراکندگی مردمان را در آنجا به طور حیران و سرگردان و هر امتی به گرد پیغمبر و امام خود جمع شده و چشم شفاعت بر او دوخته‌اند. پس چون به این فکر افتاد، دست تضرع بردارد و با نیت خالص به درگاه خدا بنالد که خدا حج او را قبول کند و او را در زمره رستگاران محشور سازد و چنان داند که: نومید نخواهد شد؛ زیرا روز، روز شریف، و موقف، موقف عظیمی است و بندگان خدا از اقطار زمین در آنجا جمع‌اند و دل‌های همه به خدا منقطع است و همت‌های همه مصروف دعا و سؤال است. و دست‌های همه به درگاه پادشاه بی‌نیاز بلند است و همگی چشم بر در فیض و رحمت او انداخته و گردن‌ها به سمت لطف و کرم او کشیده و البته چنین موقفی از نیکان و اخیار خالی نیست، بلکه ظاهر آن است که: ابدال و اوتاد ارض در خدمت‌صاحب عصر در آنجا حاضرند.^{۳۴}

حاجی باید بداند با وقوف در عرفات می‌تواند توجه الهی را به خود جلب کند. لذا منتهای جدیت خود را به خرج دهد که در آنجا به کمال معرفت نایل شود و باید خدای مهربان را در سرزمین عرفات به جستجو گرفت که نیکان را از آموزش خود سرشار سازد و شرّ و بدی را نادیده گرفته، از کردار و گفتار ناخوش آیند و زشت درگذرد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «بدترین گناهان آن است که آدمی در عرفات حاضر شود و چنان گمان کند که خدا او را نیامرزیده است.»^{۳۵}

عرفات، صحرای عرفان است و دعای معروف امام حسین علیه السلام در این روز و نیایش عرفه امام زین العابدین علیه السلام (صحیفه سجادیه) در زمزمه عاشقانه‌های حج، در زیر چادرهای گرم،





در دشت سوزان عرفات، شنیده می‌شود.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «هنگامی که روز عرفه به انجام رسید و شب سر آمد، فرشتگان به دوش انسان زده، می‌گویند: «ای زائر خانه خدا، گذشته‌های تو بخشیده شد، مواظب باش که در آینده چگونه هستی!»^{۳۶}

باشد که وقوف ما در عرفات، معرفت آموزمان گردد و در عرفه، عارف حق گردیم و عامل به «معروف» شویم.

وقوف در مشعر الحرام؛ پایگاه شعور

مشعر الحرام را «جمع» و «مُزْدَلِجَه» نیز نامیده‌اند. حاجیان پس از وقوف در عرفات، همه با هم جمع می‌شوند و در هم می‌آمیزند و هماهنگ با هم و دوشادوش یکدیگر به سوی مشعر الحرام سرازیر می‌شوند.

«شعار» یعنی علامت و نشان.^{۳۷} «مشعر الحرام» مکانی است میان عرفات و منا که وقوف در آن، از ارکان حج است.^{۳۸} مشعر، هم مظهر شعار خدا جویی و خدا خواهی محض است و هم محل بروز درک و شعور عالی انسانی است.

در شب مشعر، بیدار دلان عاشق، سر بر خاک عبودیت می‌سایند و اظهار بندگی و فروتنی می‌کنند و از این که حضرت خداوندگار آن‌ها را قبول کرده و اجازه شرفیابی به درگاه عزت‌ش داده، شکر و سپاس می‌گویند.

زائر، پیش از هر چیز باید به این نکته توجه کند که به امر خدا و دعوت خالق منان، به این وادی آمده است و به همین جهت لازم است وقوف و بیتوته‌اش با نیت خالص و برای امتثال امر خدا و قربه‌ی الی الله باشد.

حال که از عرفات به مشعر آمده؛ یعنی در آن وادی شناخت و مجلس معارفه با خدا، به مقام کامل معرفه‌ی الهی رسیده و با معبود خود عهد و پیمان مراقبت دائم بسته است، گویی وقوف مشعر نیز همچون شعورش از عرفات مهمتر است که خدا مشعر را در متن و عرفات را در حاشیه یاد کرده است، گرچه هر دو رکن‌اند:

﴿فَإِذَا أَفْضَيْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَادْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَاذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ
وَإِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لِنَ الضَّالِّينَ﴾.^{۳۹}

«از عرفات که کوچ کردید، در مسجد الحرام به یاد خدا باشید و او را یاد کنید؛ چنان که شما را هدایت کرد، در حالی که پیش از آن در گمراهی بودید.»

تاریکی شب، به هنگام وقوف در مشعر، همه امتیازات بی اساس را در زیر پرده خود پنهان می سازد. صحرایی است خالی و عریان. هم تو ساده و گمنامی، هم فضای اطراف بی پیرایه. هیچ نشان و نمایی نیست. این صحرای عاری از هر زینت و زیور مادی، میهمان سرای پروردگار است. سکوت ملکوتی و عرفانی شب مشعر، زیباترین مکان برای پاک ترین انسانهاست؛ شبی است که درهای الطاف و عنایات بی دریغ خدا به روی بندگان باز است و نسیم رحمت می وزد و باران مغفرت می بارد؛ مشعر الحرام مکان پذیرایی خاص «رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» است که «الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ». شب مشعر الحرام، شب زاری و ضججه است. شب ناله و سوز و مناجات. شب توبه و بازگشت. شب آشتی با خدای جهانیان. زمان تهجد و شب زنده داری.





مشعر، نشانهٔ شعور و درک انسان گسسته از هوا و هوس‌ها است. مکان راز و نیاز زائران دلسوخته و پریشان. در آن جا شیفتگان حضرت باری تعالی با کنار گذاشتن خواب دنیوی، به شب زنده‌داری می‌پردازند. بعضی در حال قیام و برخی در حال رکوع و جمعی در حال سجودند. آسمان پر ستارهٔ مشعر، با صفا و لطافت عجیب و تشعشع و تلالؤ کواکب درخشانش که توأم با هیبت خاصی است، حالی ملکوتی و جذبه‌ای روحانی به انسان می‌بخشد و در آن تاریکی شب، چیزی جز خدا حاکم نیست و صدایی جز صدای خداجویی از اطراف آن وادی به گوش نمی‌رسد.

فردای مشعر، روز می‌شیطان است و حجاج هنگام وقوف در مزدلفه با جمع کردن سنگ‌ریزه‌ها نیرو می‌گیرند و خود را مسلح می‌کنند تا با شیطان و هوس‌ها به نبرد برخیزند و با هر عصیانی بستیزند و فقط برای اطاعت امر محبوب خویش در آستانهٔ قدسی اش سر تسلیم فرود آورند.

بیتوته در منا؛ تمنّا از خدا

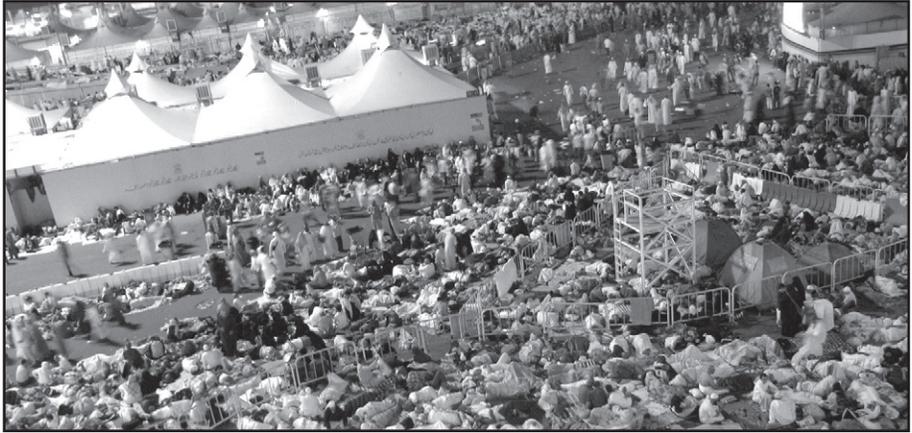
آن‌گاه که وقوف و بیتوتهٔ زائر در مشعر به آخر می‌رسد، بین الطلوعین (روز دهم ذی حجه) را در مزدلفه می‌ماند و بعد از طلوع آفتاب، به سمت منا کوچ می‌کند و وقوفی دیگر را با زمانی طولانی‌تر آغاز می‌کند. در عرفات و مشعر الحرام، تنها وقوف و درنگ و اندیشیدن کافی بود گر چه دارای اسرار و رموز نیز بود، اما اینجا (منا)، حاجیان باید دست به کار شوند. منا، جای تحقّق بخشیدن به آرزوها و به کار بستن تصمیم‌ها است. عملی ساختن شناخت‌های «عرفات» و موشکافی‌های «مشعر الحرام».

منا، از مادهٔ «تمنی» و «منیه» است و منیه به معنای آرزو است، پس لازم است در سرزمین منا، تمام آمال و آرزوها را کناری نهاده، دل به خداوند متعال بسپاریم و بس.

امام علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمود:

«تَمَنَّ عَلَى رَبِّكَ مَا شِئْتَ، فَتَمَنَّى إِبْرَاهِيمُ فِي نَفْسِهِ أَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ مَكَانَ ابْنِهِ إِسْمَاعِيلَ كَبْشًا يَأْمُرُهُ بِذَبْحِهِ فِدَاءً لَهُ فَأَعْطِيَ مَنَاهُ».^{۴۰}

«از پروردگارت آن‌چه را می‌خواهی آرزو کن. ابراهیم علیه السلام پیش خود آرزو کرد خدا به جای فرزندش، اسماعیل گوسفندی را مقرر کند تا به او فرمان دهد آن را به منظور باز خرید اسماعیل قربانی کند و آن را بدو اعطا کرد (و ابراهیم علیه السلام به این آرزوی خود رسید).»



منا، قربانگاه عاشقان و محلّ اتصال واصلان است؛ جبههٔ بمباران شیطان، قربانی برای رحمان و در پایان نوبت می‌رسد به حلق یا تقصیر. این جاست که زائر خانهٔ خدا، شایستگی حضور می‌یابد و با قربانی کردن هواهای نفسانی و ذبح ذبیحه، اعمالش را به پایان می‌برد و از آمرزیدگان می‌شود.

این جاست که آن‌چه را در مشعر برای مبارزه آماده کرده، بر سر دشمنان خدا می‌کوبد و در این حال باید «منیت» را کنار بگذارد و غرق در حضرت «رحمان» شود و به منظور بندگی و انقیاد امر خدا، امتثالاً لأمر الله و طلباً لرضاه، اعمال و اجیش را به‌جا آورد.

آری «منا» قربانگاه است. حاجی در آن جا گام در میدان عمل می‌نهد و شیطان شناخته شده را در روز روشن گلوله باران می‌کند. آن‌جا باید سر دنیا در راه جلب رضای خدا بریده شود و نفس اماره سنگسار شود. آنجا باید تمام تشخصات و تعینات دنیایی از مال و جاه و مقام و شهرت و حتی فرزند و جان، فدای حضرت معبود گردد.

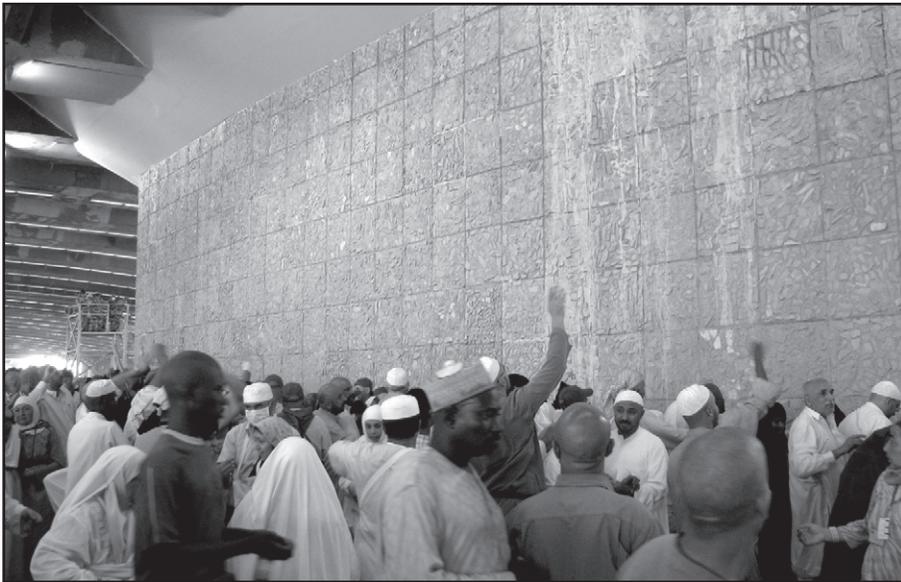
و اکنون که در منا حضور یافته‌ای و به بارگاه قرب و تجلیگاه عنایات خاص حضرت معبود درآمده‌ای و به تو آنچنان شرف بخشیده که لیاقت و اهلیت ایستادن در جلوه‌گاه جمال حضرت حق را به دست آورده‌ای قدر خود را بشناس و به شکرانهٔ این نعمت عظمی و موهبت کبری، سجده به پیشگاهش ساییده، از مال و جان خود انعام و اکرام کن و پا بر هوا و هوس‌های نفسانی نهاده، تنها در راه پاک او قدم بردار و پای برهنه و قلب عاری از محبت دنیا، به بارگاه قدس او بیا؛ «فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى».^{۴۱}





رمی جمرات؛ ستیز با شیطان و مبارزه نمادین با غول‌های استکبار

از اعمال واجب در منا، رمی جمرات است؛ یعنی پرتاب هفت سنگ‌ریزه به هر ستون. در باب حج و مناسک آن، دستوراتی وارد شده و اعمال و وظایفی مقرر گردیده که برای ایجاد اخلاص و تسلیم بندگان در برابر خدا، عاملی بسیار قوی و فوق العاده دقیق است و از امتیازات حج نسبت به دیگر عبادات، همین است که جنبه تعبد در آن آشکارتر است و رمز عبودیت و بندگی در ضمن امتثال اوامر آن، ظهور بیشتری دارد و از همین رو، در



رجم شیطان مقصود اظهار بندگی بر سبیل تعبد محض و سرکوب ساختن آن، اذهان بندگان خدا را از اطاعت امرش باز دارد و مانند خودش مطرود از رحمت حق سازد ولی باید از باب عبودیت پروردگار و اطاعت محض از او، شیطان را رجم کنیم، همان گونه که خداوند، شیطان را به جهت نافرمانی رجم کرد و از حریم کبریایی خود طرد نمود.

هدف و نیت حاجی از رمی جمرات، بندگی و قصد امتثال امر الهی است و این که خود را به حضرت خلیل الرحمان تشبیه کند؛ آنگاه که در این شیطان بر او ظاهر شد و خداوند به وی فرمان داد آن لعین را با سنگ‌ریزه براند.

حاجی در این هنگام قصد کند که سنگ‌ریزه‌ها را بر شیطان می‌زند و پشت او را می‌شکند! ۴۲ «ولی شیطان از راه‌های گوناگون، وسوسه در دل‌ها می‌افکند و افکار را مشوش و تصمیمات را سست می‌کند.» ﴿لَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ﴾ ۴۳

آری، حضرت ابراهیم علیه السلام در آن روز به امر خداوند سنگ بر شیطان زد تا مأموریت خود را انجام دهد و رضای الهی را به دست آورد، پس اکنون من نیز امروز به امر پروردگار، سنگ بر ستون‌های بیابان منامی‌زنم تا با همین اطاعت امر، رضای خدا را کسب کنم؛ روشن است که این سنگ‌زدن‌ها، اطاعت امر خدا است و اطاعت امر خدا، پوزۀ شیطان به خاک مالیدن است.

در اینجا باید توجه داشت که نه آن «جرمه» شیطان است و نه این «سنگ‌زدن» رمی شیطان، بلکه هدف از این عمل، دور ساختن و طرد شیطان و شیطان‌صفتان است از محیط زندگی انسان‌ها و زایل نمودن اوهام و وسوسه‌های شیطانی از داخل وجود آدمی؛ زیرا همه‌جا و همه وقت، شیطان‌ها در کمین‌اند و باید همواره تو به سلاح‌های گوناگون مجهز باشی تا آنچه مانع انجام وظیفه بندگی و عبودیت در پیشگاه خدا است را از سر راه مسلمانان برداری و جامعه اسلامی، در محیطی پاک و با طهارت در مسیر عبادت و بندگی خدا حرکت کنند. رمی جمرات تمرینی همگانی است برای زنده نگه داشتن روح مبارزه با صفات شیطانی و مجسم ساختن حس تنفر از اغواگران و خیانت‌کاران اجتماعی و همه ساله باید در زمان مشخص و مکان معلوم به صورت یک مانور عمومی و شیوه‌ای جالب و چشمگیر برگزار گردد و شاید که این عمل (رمی جمرات) رمز فداکاری و نشان گذشت از مال در راه خدا است برای دفاع از حریم دین و مبارزه با اعدای حق و دشمنان حقیقت.

بنابراین، توجیه «منا» نشان دهنده صحنه جنگ و نبرد با دشمنان دین خدا است و ستون‌های سنگی واقع در مناهم، مظاهر کفار و منافقان است که سر راه جوامع مسلمانان صف کشیده‌اند و با کوشش تمام، در ریشه کن ساختن آنان سعی بسیار می‌نمایند.

لذا همه با هم، در حالی که از تمام دنیا به دو جامعه احرام اکتفا نموده‌ایم، به سمت جمرات عقبه و اولی و وسطی می‌رویم تا دشمنان دین و دزدان ایمان را از راه‌های گوناگون در





اضلال و اغوای مسلمانان و به خصوص نسل جوان می‌کوشند و در اثر نداشتن روح ایمان، مانند تخته سنگ‌های مرده و بی‌جانند. با مال، قدرت، قلم و زبان خود و بالأخره با هر چه که در دست داریم، بر سر آنان بکوبیم و سرنگونشان سازیم و در این راه از صرف هیچ نیرویی خودداری نکنیم.

اینجا مدرسهٔ جنگ و دانشگاهی است که باید هدف گرفتن شیطان و درست زدن آن را آموخت. شیطان‌ها همه‌جا و همه وقت در کمین‌اند و باید به سلاح‌های گوناگون مجهز شد و با تمام قوا نبرد کرد.

در صحنهٔ رمی جمرات است که می‌توان مبارزه با شیطان و غلوه‌های استکبار را آموخت و مسلمانان، اگر قدرت ایمان و اتحاد خویش را نشان دهند و صابر و ثابت باشند و در راه خدا گام بردارند، دشمنان دین و ایمان، چنان ضعیف و زبون می‌شوند که با یک اشارهٔ اندک از جانب مسلمانان، منکوب می‌گردند و از پای در می‌آیند.

قربانی؛ تجدید خاطرهٔ نهایی ترین ایثار

واجب دیگر در منا، بعد از رمی جمرهٔ عقبه، در روز عید اضحی، ذبح حیوان است؛ «فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ»^{۴۴} که فربه و بی‌عیب باشد «وَالْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ»^{۴۵} و این عمل را از آن جهت که عبادت است و وسیلهٔ تقرب به خدا، «قربان» گویند.

قربانی، از مادهٔ «قرب»، هر کار نیکی است که انسان به وسیلهٔ آن بخواهد به رحمت خدا نزدیک شود.^{۴۶} و هر عملی که به قصد قربت انجام گیرد، قربانی است؛ «إِنَّ الزَّكَاةَ جُعِلَتْ مَعَ الصَّلَاةِ قُرْبَانًا لِأَهْلِ الْإِسْلَامِ»^{۴۷}

قربانی، نماد فدا شدن در راه دوست، رها شدن از قید و بند هوای نفس و جدا شدن از تعلقات و تعینات؛ یعنی دل بردن از غیر خدا و قطع کردن گلوی طمع و آرزوست.

قربانی، عملی نیست که اسلام بنای آن را نهاده و منحصر به آن باشد، بلکه مراسم ذبح و قربانی، از زمان آدم ابوالبشر تا ظهور اسلام، با شیوه‌های گوناگون، معمول و متداول بوده است. خداوند متعال می‌فرماید:

«وَأَتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقْبِلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَ لَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ»^{۴۸}



«و داستان دو پسر آدم را به درستی بر ایشان بخوان، آنگاه که [هر یک از آن دو] قربانیی پیش داشتند. پس، از یکی از آن دو پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد. [قابیل] گفت: «حتماً تو را خواهم کشت». [هابیل] گفت: «خدا فقط از تقوایبندگان می پذیرد.»»

«و لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا لِيَتَذَكَّرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَإِلَهُكُمْ إِلَهُ وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلِمُوا وَبَشِّرِ الْمُخْتَبِينَ»^{۴۹}

«و ما برای هر ملتی مناسکی قرار دادیم تا نام خدا را بر آنچه از چهار پایان برای آنان روزی قرار داده‌ایم، ذکر کنند. پس [بدانید که] خدای شما خدایی یگانه است. پس به [فرمان] او گردن نهید و فروتنان را بشارت ده.»

خداوند درامت‌های مؤمن گذشته، عبادتی با پیشکش قربانی قرار داد تا آنان نیز نام خدا را بر چهارپایان، که خدایشان روزی کرده بود، ببرند. پس پیروان ابراهیم عليه السلام نخستین امت نبودند که قربانی برایشان مقرر شده باشد.





«این قربانی‌ها که قرآن کریم از آن یاد می‌کند، شعاری بوده معروف و رایج در میان جوامع مختلف، منتهی اسلام آن را در روند صحیح و سازنده قرار داد؛ چراکه توجه حاجی به خدای یگانه باید از رهگذر آن معطوف گردد و ماسوای او باید نادیده انگاشته شود و در این طریق، راهی جز راه رسیدن به خدا نپوید.»^{۵۰}

«وقتی خدای شما همان خدایی باشد که برای امت‌های گذشته نیز احکام شما را تشریح کرده، پس بدانید که معبود شما و آن امت‌ها یکی است. پس اسلام بیاورید، تسلیمش شوید به این که عمل خود را خالص و تنها برای او به جا بیاورید و در قربانی‌های خود، به خدایی دیگر تقرّب مجوید.»^{۵۱}

بر همین اساس، قربانی‌هایی را که نام خدا بر آن برده نشده، حرام شمرده‌اند و باید نام خدا به هنگام ذبح آن‌ها بر زبان جاری نشود تا یاد خدا به عنوان هدف بارز و آشکار، تلقی شود. پس تنها به یاد او باشید و از روی خلوص نیت از او یاد کنید؛ خلوصی که ذره‌ای از شرک در آن راه نیابد و درون خود را با تسلیم شدن در برابر اوامر الهی صاف گردانید و ذکر را خالص و قربانی را خاص او سازید و هوی و هوس را در آن راه ندهید. امام صادق علیه السلام در این مورد فرموده‌اند: «وَ اَذْبَحْ حَنْجَرَةَ الْهُوَى وَ الطَّمَعِ عَنكَ عِنْدَ الذَّبِيحَةِ»^{۵۲} «و به هنگام قربانی، گردن هوس و طمع را بزن.»

«حج گزار چون ذبح قربانی کند، یاد آورد که این ذبح، اشاره به آن است که: به سبب حج، بر شیطان و نفس اماره غالب گشتم و ایشان را کشتم و از عذاب الهی فارغ گشتم. پس در آن وقت، سعی کند در توبه و بازگشت از اعمال قبیحه که سابق مرتکب بود تا در این اشاره صادق باشد. و فی الجملة، شیطان و نفس اماره را ذلیل کرده باشد.»^{۵۳}

شایسته است قربانی به فقرا و تهی دستان رسد؛ قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

﴿فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعَمُوا الْقَانِعَ وَ الْمُعْتَرَّ﴾^{۵۴}

«و چون به پهلو درغلتیدند، از آن‌ها بخورید و به تنگدست [سائل] و به بینوا [ی غیر سائل] بخورانید.»

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

﴿إِنَّمَا جَعَلَ اللَّهُ هَذَا الْأَصْحَى لِتَشْبَعَ مَسَاكِينُكُمْ مِنَ اللَّحْمِ فَاطْعَمُوهُمْ﴾^{۵۵}

«خداوند این قربانی را تنها برای این مقرر فرمود که مستمندان از گوشت سیر شوند. پس ایشان را از این قربانی‌ها بخورانید.»

فضای قربانگاه در وادی منا، خاطرهٔ اعجاب انگیز و الهام بخش دو عبد موحد و دو بندهٔ با اخلاص خدا، ابراهیم و اسماعیل علیهم‌السلام را در دل‌ها زنده می‌کند و چشم دنیا را به هزاران سال پیش می‌برد و صحنهٔ عجیب و تکان دهنده‌ای از معرفهٔ الله و تسلیم در برابر معبود را به آدمیان نشان می‌دهد که:

پدری پیر و سال‌خرده با چهرهٔ نورانی، که آثار عظمت و جلالت و وحش از سیمای متین و آرامش نمایان است، در همین وادی ایستاده و آستین بالا زده و تیغ برنده‌ای در دست گرفته است، در حالیکه فرزند جوانش را که قامتی افراشته و چهره‌ای جذاب و رخساری زیبا دارد، بر زمین خوابانده و با قوت قلبی تمام، تیغ بران به گلوئی او می‌کشد، چون می‌خواهد آن فرمان لرزاننده و تکلیف طاقت فرسا و کمر شکن را که از جانب معبود به او رسیده، اطاعت کند که: «يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ!»^{۵۶} «ای پسر کم، من در خواب [چنین] می‌بینم که تو را سر می‌برم.»

تکلیفی است عجیب و طاعتی است محض! آدمی از شنیدنش بر خود می‌لرزد و از تصور آن، تاب و تحمل از دست می‌دهد!

فرزند جوان (اسماعیل) هم، بی‌ترس و وحشت و به‌دور از هر گونه شک و تردید، گلوئی خود را در اختیار پدر نهاده که: «يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ»^{۵۷} «پدرم! آنچه را مأموری انجام ده. به خواست خداوند مرا از شکنجاییان خواهی یافت.»
«فَلَمَّا أَسْلَمَا وَ تَلَّهُ لِلْجَبِينِ»^{۵۸} «پس وقتی هر دو، تن در دادند [و همدیگر را بدرود گفتند] و [پسر] را به پیشانی بر خاک افکند.»

پدر و پسر، هر دو سر تسلیم فرود آوردند. پدر برای دادن پسر و پسر برای دادن سر، گام به میدان پر سطوت بندگی نهادند. پسر، گردن کشید و رو به خاک زمین نهاد، پدر آستین بالا زد و کارد بر حلق پسر گذاشت. آه! چه منظرهٔ عجیب و چه صحنهٔ تکان دهنده‌ای که دنیا را در برابر قدرت ایمان و نیروی محبت خدا به اعجاب و تحیر و می‌دارد و چشم را خیره می‌سازد و دل را می‌لرزاند و عقل را واله و حیران می‌کند که خدایا! قدرت ایمان تا چه حد؟! از خود گذشتگی در راه محبوب تا کجا!؟





آری، این درجهٔ اخلاص در عبودیت است که در خور آن مرتبه از لطف و عنایت حضرت می‌شود که فرمود: «وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ»^{۵۹} «ذبح عظیمی فدایش کردیم.» در این لحظه است که ندای قبول از آسمان رسید: ﴿وَ نَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ * قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا...﴾^{۶۰} «و ما او را ندا در دادیم که ای ابراهیم، حقا که تو خوابت را تحقق بخشیدی (خوب از عهده برآمدی)».

آری، به حقیقت که این، حقیقتِ تسلیم است و لبِّ عبودیت و توحید خالص و عاری از هر گونه شرک در عبادت. نه عقل در این کار شریک است و نه نفس دخیل و خالصاً لوجه الله الکریم است و بس. خداوند نیز برای تشکر از این تسلیم فرمود: «سَلَامٌ عَلٰی إِبْرَاهِيمَ»^{۶۱} «إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ»^{۶۲}.

آنگاه که روح خدا دوستی آن دو بنده با اخلاص خدا ثابت شد، گوسفندی به عنوان فدا و قربانی اسماعیل از سوی خدا آمد و به جای او ذبح شد.

و برای تعظیم و بزرگداشت این قدرت ایمانی و نیروی اخلاص و تسلیم در برابر حق، مقرر شد که هر سال در موسم حج، در وادی منا، این خاطرهٔ خدا دوستی تجدید شود و به دست حجاج و زوار بیت محرم، گوسفند یا گاو یا شتر - در حدّ توان افراد - ذبح گردد تا آن صحنهٔ برجستهٔ توحید و فداکاری و از خودگذشتگی دو عبد مخلص (ابراهیم و اسماعیل عليه السلام) در راه خدا، برای همیشه زنده بماند و سندی کاملاً محسوس و شاهد، در دست عائلهٔ بشر، برای نشان دادن شرف آدمیت باقی باشد.

حلق و تقصیر؛ پیراستن ظاهر و باطن

پس از ذبح قربانی، باید آلودگی را از خود بزایند؛ «ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ...»^{۶۳}. واجب در ظاهر، سر تراشیدن است و ناخن چیدن و اوساخ و کثافات از خود دور نمودن. اما باطن عمل و حقیقت آن، تطهیر روح است از پلیدی و ازالهٔ جان از رذایل و ریختن آخرین نشان و اثر، از هوی پرستی و خودخواهی از دامن دل و توجه نداشتن به ظواهر و زیبایی‌های دل فریب.

امام صادق عليه السلام فرمود:

«وَ اَحْلِقِ الْعُيُوبَ الظَّاهِرَةَ وَ الْبَاطِنَةَ بِحَلْقِ شَعْرِكَ...»^{۶۴}

«با تراشیدن موی خود، عیب‌های ظاهر و باطن را بتراش.»

موی سر تأثیری آشکار در زیبایی ظاهری دارد؛ از این رو، کمتر کسی حاضر است موی سرش را بتراشد ولی مرد حج گزار از جمال ظاهری و صوری که به آن دلبستگی هم دارد، دل می برد و با فرمان وحی، آن را در پای جمیل محض و رضای او، نثار می کند.

تراشیدن موی سر در منا، نشان از پاک شدن از تمام پلیدی ها و آلودگی های اخلاقی و زدودن زنگارهای روح و بیرون آمدن از سنگینی و تاریکی گناهان است.^{۶۵} شاید بر اساس همین نکته است که حج گزار به هنگام حلق از خدای تعالی می خواهد که برابر هر تار مویی، در قیامت نوری به وی عطا کند: «اللَّهُمَّ اَعْطِنِي بِكُلِّ شَعْرَةٍ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ».^{۶۶}

موهایی که با حلق و تقصیر در منا به قصد قربت و با نام خدا و رو به قبله و از سمت راست جلوی سر انجام می گیرد، بهتر است در همان سرزمین مدفون شود. به گفته روایات، این عمل حاکی از آن است که حاجی افزون بر زدودن زنگارهای باطنی، به پیرایش آرایش های ظاهری نیز می پردازد و جمله: «ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ...»^{۶۷} را که در قرآن کریم آمده، امام رضا (علیه السلام) تفسیر کردند که: «حاجی موظف است با چیدن ناخن ها و چرک زدایی، (خویشتن را پاکیزه ساخته) و آن چه که به خاطر محرم بودن نمی توانست آن را از خویشتن دور سازد، از خود طرد نماید».^{۶۸}





حج مقبول

حج در زندگی هر مسلمانی یک سر فصل و نقطه عطف است و باید زندگی قبل و بعد از حج هر حاجی متفاوت باشد. پذیرفته نیست که حاجی بعد از حج همان گونه زندگی کند که پیش از آن می زیست. برگشت از حج، نه برگشت به زندگی گذشته، که باید پیشروی به سوی حیات طیبه باشد.

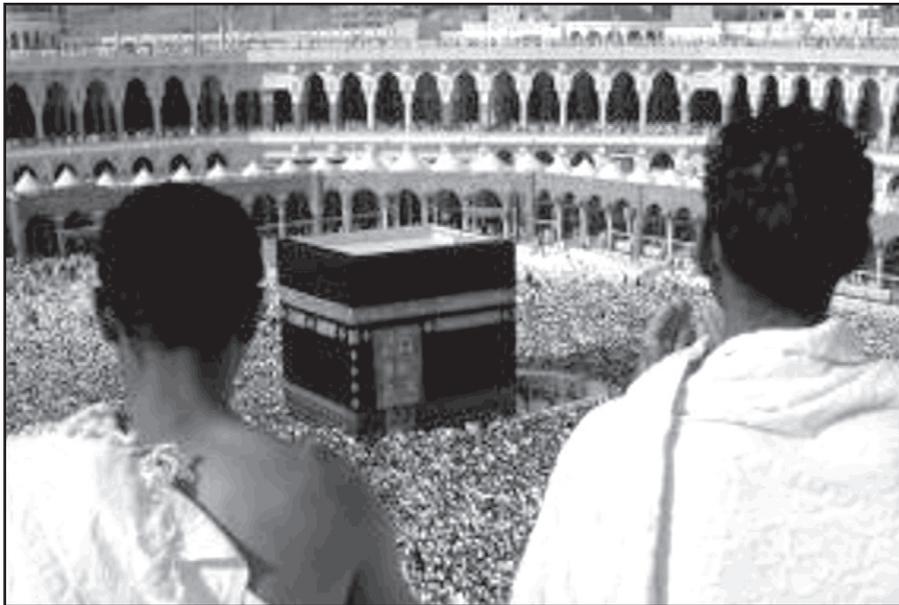
امام باقر علیه السلام فرمود: «الدُّخُولُ فِيهَا دُخُولٌ فِي رَحْمَةِ اللَّهِ وَ الْخُرُوجُ مِنْهَا خُرُوجٌ مِنَ الذُّنُوبِ...»^{۶۹}.

تمام عبادت‌ها برای پذیرفته شدن در نزد خدا معیاری دارند؛ در قرآن کریم آمده است:

﴿إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾

در معیار قبولی نماز، در روایات آمده است:

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: «مِنْ عَلَامَةِ قَبُولِ الْحَجِّ إِذَا رَجَعَ الرَّجُلُ رَجَعَ عَمَّا كَانَ عَلَيْهِ مِنَ الْمَعَاصِي هَذَا عَلَامَةُ قَبُولِ الْحَجِّ وَإِنْ رَجَعَ مِنَ الْحَجِّ ثُمَّ انْهَمَكَ فِيمَا كَانَ عَلَيْهِ مِنْ زَنَى أَوْ خِيَانَةٍ أَوْ مَعْصِيَةٍ فَقَدْ رُدَّ عَلَيْهِ حَجُّهُ»^{۷۰}.



«نشانه قبولی حج این است که حج گزار پس از حج مرتکب گناه نشود، و اگر مانند گذشته به تباهی و گناه تن داد، این نشان از مردود بودن حج اوست.»

در جای دیگر فرمود: «آیة قَبُولِ الْحَجِّ تَرُكُ مَا كَانَ عَلَيْهِ الْعَبْدُ مُقِيمًا مِنَ الذُّنُوبِ»^{۷۱}.
 امام صادق علیه السلام: «و فِي قَبُولِ صَلَاةِ الْعَبْدِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ قَبُولُ سَائِرِ أَعْمَالِهِ...»^{۷۲}
 «با پذیرش نماز بنده در روز قیامت، اعمال دیگر او نیز پذیرفته می شود.»
 امام صادق علیه السلام: «الْحَاجُّ لَا يَزَالُ عَلَيْهِ نُورُ الْحَجِّ مَا لَمْ يَلْمَ بِذَنْبٍ»^{۷۳}.

پی نوشت ها:

۱. مصابح الشریعه، ص ۴۷
۲. مستدرک الوسائل: ج ۱، ص ۹۰
۳. معراج السعاده: ص ۸۵۴
۴. پیام امام خمینی (قدس سره)
۵. قیامت: ۱۵ - ۱۴
۶. در حریم کعبه: ص ۱۴
۷. بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۹۵
۸. بقره: ۱۹۷
۹. بحار الانوار: ج ۶۷، ص ۲۵۰
۱۰. مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۶۶
۱۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۷۲؛ المحجّة البيضاء، ج ۲، ص ۲۰۷
۱۲. صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۲۲
۱۳. علق: ۱۴
۱۴. المحجّة البيضاء، ج ۲، ص ۱۰۲
۱۵. همان
۱۶. المحجّة البيضاء: ج ۲، ص ۲۰۱
۱۷. بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۱۲۴؛ مصباح الشریعه، ص ۴۷
۱۸. مصباح الشریعه: ص ۴۸
۱۹. حج: ۲۶
۲۰. انعام: ۱۶۲
۲۱. المیزان فی تفسیر القرآن: ج ۷، ص ۳۹۴
۲۲. بقره: ۱۲۵
۲۳. اشاره به حدیث شبلی
۲۴. بقره: ۱۵۸
۲۵. اسباب النزول، ص ۹۵
۲۶. المحجّة البيضاء: ج ۲، ص ۲۰۷
۲۷. در حریم کعبه: صص ۹۳ و ۹۴
۲۸. شیخ صدوق، علل الشرائع: ج ۲، ص ۴۳۳





۵۲. المحجة البيضاء، ج ۲، ص ۲۰۸
۵۳. معراج السعادة، ص ۸۵۹
۵۴. حج: ۳۶
۵۵. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۶۷
۵۶. صفات: ۱۰۲
۵۷. همان.
۵۸. همان: ۱۰۳
۵۹. صفات: ۱۰۷
۶۰. همان: ۱۰۴ و ۱۰۵
۶۱. همان: ۱۰۹
۶۲. همان: ۱۱۱
۶۳. حج: ۲۹
۶۴. مصباح الشریعه: ص ۴۸
۶۵. حدیث شبلی
۶۶. وسائل الشیعه: ج ۱۴، ص ۲۲۹
۶۷. حج: ۲۹
۶۸. در حریم کعبه: ص ۱۳۲ به نقل از معانی الاخبار، ص ۳۳۹
۶۹. کافی، ج ۴، ص ۵۲۷
۷۰. مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۵۷
۷۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۶۵
۷۲. وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۴۱۷
۷۳. کافی: ج ۴، ص ۲۵۵

۲۹. المحجة البيضاء: ج ۲، ص ۲۰۲
۳۰. طلاق: ۲ و ۳
۳۱. مستدرک الوسائل: ج ۱۰، ص ۱۷۳
۳۲. کافی: ج ۴، ص ۲۲۴
۳۳. آیت‌الله جوادی آملی، جرعه ای از صهبای حج: ص ۲۰۴
۳۴. معراج السعادة، ص ۸۵۸
۳۵. بحار الأنوار: ج ۹۶، ص ۲۴۸
۳۶. وافی: ج ۲، ص ۴۵
۳۷. قاموس القرآن: ج ۴، ص ۴۴
۳۸. همان
۳۹. بقره: ۱۹۸
۴۰. بحار الأنوار، ج ۱۲، ص ۱۰۸
۴۱. طه: ۱۲
۴۲. معراج السعادة، ص ۸۵۹
۴۳. یس: ۶۰
۴۴. بقره: ۱۹۶
۴۵. حج: ۳۶
۴۶. مجمع البحرين، ص ۱۲۴، ماده. ق. رب.
۴۷. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۹ - بند ۷
۴۸. مائده: ۲۷
۴۹. حج: ۳۴
۵۰. در حریم کعبه، ص ۱۲۶
۵۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص ۵۲۹